

حوزه‌های کهن تمدنی منطقه خلیج فارس و دریای مکران^۱

دکتر ایرج افشار سیستانی^۲

چکیده

خلیج فارس از شاخه‌های دریای پارس هستند. به گفته ژان ژاک پرینی نویسنده کتاب خلیج فارس، کشورها و طایفه‌های بسیاری بر کرانه‌های دریای پارس چیره یافته و فرمانروایی کرده‌اند؛ ولی روزگارشان سپری گشته و تنها ملت ایران است که همچنان پا برجا زیسته و میراث حاکمیت خود را نگهداری کرده است.

کلید واژگان

منطقه خلیج فارس؛ منطقه دریای مکران؛ منطقه دریای پارس؛ اقیانوس هند؛ حوزه‌های تمدنی؛ سیستان؛ مکران؛ ایران؛ بحرین؛ قطر؛ عراق؛ کویت.

مقدمه

«دریای پارس» (خلیج فارس و دریای مکران^۳) کهن‌ترین دریایی است که انسان شناخته و باشندگان پیرامون آن به کشتیرانی پرداخته‌اند. دریانوردی و دست‌یافتن بر این راه آبی، انگیزه‌پیدایی و رشد تمدن؛ فرهنگ؛ بازرگانی دریایی و پیدایی امپراتوری‌های عیلام؛ آکاد؛ سومر؛ کلد؛ بابل؛ آشور؛ ماد و پارس شد (امیر ابراهیمی، ۱۳۵۵: ۲۰).

پیشینه تاریخی دریای پارس که ارزشمندترین آبراه جهان است، به حدود هزاره ۵ پ.م. می‌رسد و در این

منطقه استراتژیک خلیج فارس که در بخش‌بندی‌های تازه، به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های آسیای جنوب باختری مطرح شده، در جنوب ایران همچون نگینی است که در ۱۶ تا ۴۰ درجه پهناي شمالی و ۳۲ درجه تا ۵۷ درجه درازای خاوری از نیمروز مبدأ قرار گرفته است. پهنة آبی خلیج فارس که قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند میدهد، در منطقه خلیج فارس قرار دارد و میان ۲۴ تا ۳۰ درجه پهناي شمالی و ۴۸ تا ۵۷ درجه درازای خاوری قرار گرفته است. منطقه مکران در جنوب خاور ایران همچون مرواریدی است که در ۲۵ تا ۳۵ درجه پهناي شمالی و ۵۸ تا ۷۰ درجه درازای خاوری از نیمروز مبدأ قرار گرفته است. پهنة آبی دریای مکران بخشی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران در جنوب خاور ایران است که ارزش آن به انگیزه وابسته بودن آن با اقیانوس هند است و خلیج فارس نیز توسط تنگه هرمز و از راه این دریا با همه جهان بستگی می‌یابد. آب‌های پهناور جنوب ایران که از دریای سرخ تا کرانه‌های سند دامن گسترده است، در آثار تاریخی و جغرافیایی، «دریای پارس» نامیده شده است. بخشی از این آب‌ها که از تنگه هرمز به سوی باختر تا دلتای اروندرود و بهمنشیر کشیده شده است، «خلیج فارس» نام دارد و بخش دیگر که از تنگه هرمز به سوی خاور تا دلتای رود سند کشیده شده «دریای مکران» نام دارد. بنابراین دریای مکران و

۱. این مقاله، خارج از شیوه‌نامه مقالات دیگر فصلنامه مطالعات خلیج فارس ارائه شده است.

۲. نویسنده و پژوهشگر ایران‌شناس، دکترای جامعه‌شناسی.

۳. دریای عمان.

کرانه‌های سند در پاکستان، در آثار جغرافیایی و تاریخی «دریای پارس» نامیده شده است. بخشی از این آب‌ها که از پیوستن کارون و اروندرود (از بندرهای خرمشهر و بصره گرفته تا تنگه هرمز)؛ یعنی تا آب‌های خاور جزیره‌های «هرمز» و «لارک» و «رأس مُسندام» در شمال کشور عمان کشیده شده است، «خلیج فارس» نام دارد و بخش دیگر که از تنگه هرمز، به سوی خاور تا پیوستن رود سند ادامه دارد، «دریای مکران» نام دارد (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸: ۱).

دریای پارس در مرکز خاورمیانه و جهان قرار گرفته و توانگرترین آبراه جهان و پدیده سومین دوره زمین‌شناسی، با میلیون‌ها سال دیرینگی است که به عنوان منطقه ژئواستراتژیک، ژئوآکونومیک و ژئوپولیتیک در ادبیات سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و از روزگاران کهن این نام را گرفته و در سال‌های پسین، ارزشمندترین جایگاه فراهم کردن نفت در جهان بوده است. افزون بر این به انگیزه قرار گرفتن بر سر راه‌های بزرگ بازرگانی میان باختر و خاور، برخورداری از جایگاه استراتژیک و نیز، به عنوان یکی از جاهای برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌های بزرگ جهان، همواره برای کشورهای استعمارگر دارای ارزش بالایی است (افشار سیستانی، ۱۳۸۶: ۱۷).

دریای پارس از دوران باستان، دروازه اصلی ورود و خروج فرهنگ، تمدن، اقتصاد و سیاست کشورهای منطقه، به ویژه ایران بوده و بالندگی دولت‌ها، همواره به حضور سیاسی در دریای پارس وابسته است.

دریای پارس از دیرین‌ترین دریاهایی می‌باشد، که انسان شناخته است. باشندگان پیرامون این دریا، نخستین انسان‌هایی بوده‌اند که با هنر دریانوردی آشنا شده و به کشتیرانی پرداخته‌اند. از کاوش‌های انجام شده، دانسته می‌شود که ایرانی‌ها در روزگار پیشین، به‌شيوه بسیار ساده روا در آن دوره‌ها از دریا بهره‌برداری کرده و کرانه‌نشینان ایرانی با قایق‌هایی که از تنه درختان می‌ساختند و با پاروهای کوتاه و پهن در کرانه رودها و کرانه‌های دریای پارس، به قایقرانی و دریانوردی کرانه‌ای می‌پرداختند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۶).

دوران بر پایه گواهی‌نامه‌های باستان‌شناختی، نخستین پیوند سرزمین‌های گوناگون از راه این آبراه برقرار شده است. این پیوندها، در پیمایش هزاره‌های بعدی به درازا انجامیده است و در این میان، داد و ستدهای فرهنگی-بازرگانی میان ایران و میان‌رودان و سرزمین‌های باستانی «دیلمون»، شامل «بحرین» و «خاور عربستان» و «جزیره فیلکایکویت»، «مکن در شمال عمان»، «ملوخ^۱» و فرهنگ دره سند، از ارزش بسیار برخوردار است (عبدی، ۱۳۷۲: ۱۲۶).

امروزه نیز این مناطق به انگیزه ارزش ویژه‌ای که از دیدگاه استراتژیک اندوخته‌های نفتی بسیار و مرکز بودن ایدئولوژی اسلامی و اقتصادی دارد، مورد نگرش کشورهای توسعه‌خواه و پهنه هم‌چشمی آنهاست. هیچ دریایی به اندازه دریای پارس مورد نگرش قوم‌ها و کشورهای گوناگون قرار نگرفته است. این دریا نگرش بزرگان جهان را چه دانشمندان باستان‌شناس، زمین‌شناس و چه جغرافی‌دان و کشورگشا، به خود بازگردانیده است. دیرین‌ترین تمدن‌های انسانی در کرانه‌های آن پدید آمده و بزرگ‌ترین راه‌های سده‌های میانه، از جمله جاده ادویه از کرانه آن میگذشته و در کتیبه‌های کلدانی، آشوری و عیلامی از آن یاد شده است. آرامگاه‌های کهن بحرین، ساختمان‌های سنگی جزیره هنگام و ویرانه‌های پیرامون بوشهر همه نشانگر دیرینگی تمدن، فرهنگ و پیشینه کرانه‌های دریای پارس‌اند (بینا، ۱۳۴۱: ۲۱۲).

بعضی از تاریخ‌نگاران، از جمله صاحب کتاب *ملوک العرب* برآند که دریای پارس گاهواره تمدن جهان و خاستگاه پیدایش انسان و باشندگان باستانی آن، نخستین انسان‌هایی بوده‌اند که شیوه‌های دریانوردی را آموخته، کشتی ساختند و بر موج‌های خروشان دریا چیره شده و خاور و باختر را با یکدیگر پیوند دادند.

نگاهی به دریای پارس

آب‌های جنوب ایران از «بحراحر» (دریای سرخ) تا

۱. ملوخ یا ملوخ‌خا، نام سرزمینی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بوده و در کتیبه‌های سومری همه جا نام ماگان یا «ملوخ‌خا» با هم نوشته شده است.

که در قلمرو فرمانروایی داریوش هخامنشی (۵۲۱-۴۸۵ پ.م.) بوده است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۴۳).

«زره» گونه دیگری از واژه دریاست و در نام «گود زره» در جنوب دریایچه «هامون» باز مانده است. بعضی از تاریخ‌نگاران زرتشت را از سیستان و از مرم سکایی دانسته‌اند و از این رو، بر این باور ایرانیان باستان که سیستان در «قبة الارض» یا مرکز زمین بوده است، تأکید می‌کند.

سیستان به انگیزه قراردادن در مرکز آبادانی جهان باستان، بایستی این ویژگی را داشته باشد و نام دیگر آن؛ یعنی نیمروز (نصف النهار) گویای همین نکته است که نیمه روز جهان باستان، در سیستان تحقق می‌یافته است؛ به عبارت دیگر هنگامی که در سیستان ظهر بوده، در خاور آسیا، غروب و در باختر اروپا، صبح بوده است. بنابراین میتوان گفت که نیمروز اصطلاح علمی است، برای سیستان و به نصف النهار آن وابسته میشود که دانشمندان ایرانی، این سرزمین را پس از زرتشت، کشور نیمروز خواندند (وامقی، ۱۳۶۰: ۴۹).

سیستان در بستر جغرافیایی خود، از توانگری تاریخی و تمدنی بسیاری برخوردار است و در دوران گوناگون تاریخی یکی از محوطه‌های تمدن انسانی بوده و در جای جای آن از کناره‌های هامون در باختر تا «اسفزار» و «بامیان» در شمال؛ «کابل» و «دره سند» در خاور؛ «کویته» و «قندابیل» و «قصدار» در جنوب، همه و همه در دل خاک، آثار تمدن و شهرنشینی دورانی خویش را نگهداری کرده‌اند. در دهه‌های تازه توسط باستان‌شناسان فرانسوی و ایتالیایی کاوش‌هایی در منطقه انجام شده است که در این میان دیربگی تمدن شهر سوخته در جنوب باختر سیستان به هزاره پنجم پیش از میلاد باز می‌گردد (افشار سیستانی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

پس از خشک شدن دریای پهنای که فلات ایران را فرا گرفته بود (۱۵ تا ۲۰ هزار سال پ.م.)، در زمین‌هایی که از آب بیرون آمده بودند، به دلیل خاک رسوبی رودها و توانایی تولید فرآورده‌های بسیار، انسان‌هایی در کنار کوه‌های جنگلی، غارها و پیرامون رودها می‌زیستند و پیوندی میان فرهنگ

دریای پارس از چهارهزار سال پیش از میلاد، به عنوان راه پیوندی و پهنه تلاش و خیزش مردم روزگار باستان به شمار می‌آمد. در پیمایش سده‌ها، عیلامیان از بندر بوشهر و جزیره خارگ، برای زیستن و کشتیرانی و حکمروایی بر کرانه دریا و بازرگانی با هند باختری و دره نیل بهره‌گیری می‌کردند (امیر ابراهیمی، ۱۳۵۵: ۲۰).

شکوفایی و پیشرفت دریانوردی و بهره‌گیری از راه‌های آبی، پیوندی پایدار با گسترش شهرنشینی و حوزه‌های کهن تمدنی و گونه اقتصاد باشندگان این منطقه داشته است. شهرهایی که میان ۵ تا ۶ هزار سال پیش در جاهای درخور جهان پیشین از دید آب و هوا؛ خاک؛ آب و پستی و بلندی زمین و نزدیکی رودها و دریاها با برخورداری از نهادها؛ سازمان‌ها؛ دست‌آوردها؛ فرهنگ؛ مهاجرت و شیوه رفتار پیشرفته آن روزگار پدید آمدند، بیشتر در کنار دریای پارس، میان رودان (بین‌النهرین) مصر و هند قرار داشته‌اند (همان: ۵۳).

حوزه‌های تمدنی

۱. منطقه دریای مکران

این منطقه در جنوب خاور ایران، استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان، باختر پاکستان و خاور کشور عمان را در برمی‌گیرد که در زیر به برخی از حوزه‌های تمدنی آنها، اشاره می‌شود:

۱-۱. سیستان

سیستان سرزمین اساطیر ملی ایران در خاور کشور، در شمال استان سیستان و بلوچستان، در دشت پست و همواری، در ۳۰ درجه و ۱۸ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۰ دقیقه پهنای شمالی و ۶۱ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۵۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز مبدأ قرار گرفته است.

پیش از ورود «سکاها» (ساک‌ها) به سیستان (۱۳۰ پ.م.) این سرزمین «زرنکا»، «زرنگای» و «زرنگیانا» خوانده می‌شد که برگرفته از واژگان «زره»، «زه» و «زاب» است. در سنگ‌نوشته‌های «بیستون» و «نقش رستم»، «زرنکه» از جمله سرزمین‌هایی است

زندگی، در چند هزار سال پیش از شهر سوخته وجود دارد. یکی از این گواه‌ها، مجموعه گوسفند وحشی به نام «ابی سیگ نی» است که هنگام بنیان نهادن شهر سوخته، تخمه آن از میان رفته است.

ماتیسیو توزی، باستان‌شناس ایتالیایی، وجود زندگی و تمدن این شهر را در حدود ۹ هزار سال پیش از میلاد، روشن ساخته است (توزی، ۱۳۶۳: ۹).

شهر سوخته در ۳ هزار و ۲۰۰ پ.م.، ساخته شده و در حدود ۲ هزار و ۲۰۰ پ.م.، از میان رفته است. این دوره زمانی (۳۲۰۰-۲۲۰۰ پ.م.) دوران شکوفایی تمدن در جنوب خاوری آسیا (هندوستان) بود و در همان سال‌ها تمدن سومری در باختر آسیا نیز در بالاترین شکوفایی خود قرار داشت (همان، ۱۳۷۴: ۲۶).

بنابراین تمدن سیستان در این دوره، می‌توانسته پیونددهنده تمدن‌های خاور و باختر در جهان آن روز باشد؛

انسان‌های نخستین و موضوع آب، در زمین‌های درخور وجود داشت. آثار فرهنگ‌های باستانی پیرامون رودهای نیل؛ سند؛ کارون و هیرمند برآمده از همین پیوند است. به همین رو، پیرامون دریاچه هامون و رود هیرمند، یکی از مناطق زیست نخستین ساکنان فلات ایران بوده است.

۱-۱-۱. شهر سوخته

«شهر سوخته» در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب شهر زابل، در باختر راه آسفالت زاهدان- زابل قرار دارد. این شهر باستانی که با ۱۵۱ هکتار پهنه از پهناورترین شهرهای دوران آغاز شهرنشینی در خاورمیانه به شمار می‌رود، از دیرینگی بیش از ۵ هزار سال پ.م.، برخوردار است. تپه‌های کم بلندی شهر سوخته در کنار یکی از کهن‌ترین دلتاهای رود هیرمند قرار دارد و از مهم‌ترین مراکز «دوره مفرغ» در خاور ایران است.

کاوش‌های شهر سوخته سیستان می‌رساند که این شهر، پدیدآورنده زندگی تازه‌ای نیست؛ زیرا ۳ تا ۴ هزار سال پیش از آن نیز، انسان در این جا بوده و گواها و انگیزه‌هایی بر وجود



شهر سوخته زابل، عکاس: ناصر میزبانی؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

با «تپه نمازگاه» در ترکمنستان جنوبی و با «تپه یحیی» در کرمان ثابت شده است. امروز نیز هم‌زمانی وجود سازمان‌های سیاسی و بازرگانی در میان رودان؛ ورارودان؛ تپه یحیی؛ شهر سوخته؛ نمازگاه و ماندیگاک در آن دوران ثابت شده است (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۴۷۹ و ۵۳۷).

به گفته تیزی، پژوهش‌های شهر سوخته در پیمایش سال‌های تازه در جهان شناخته شده است و به غیر از گروه ایتالیایی، گروه‌های دیگری نیز از کشورهای گوناگون در این زمینه پژوهش کرده‌اند. مجموعه این بررسی‌ها تاکنون، به شناخت یکی از دیرینه‌ترین تمدن‌های انسانی و مکانیزم رسایی جامعه انسانی و شکل‌های پیچیده آن انجامیده است (همان: ۴۸۰).

۱-۱-۲. دهانه غلامان

آثار شهر هخامنشی «دهانه غلامان» یا «دروازه بردگان» در ۴۴ کیلومتری جنوب خاور شهر زابل و ۴ کیلومتری روستای «قلعه نو» در جنوب باختر شهر «زهک» قرار گرفته

زیرا چگونگی جغرافیایی شهر سوخته، به آن اجازه تهیه سرچشمه‌های کانی و طبیعی و کنترل تولید و پخش آن‌ها را در سیستان و سرزمین‌های همجوار می‌داده است؛ زیرا این شهر نه تنها یک محوطه باستانی بزرگ، بلکه پایتخت و مرکز یک منطقه پهناور فرهنگی نیز به شمار می‌رفته است (کیانی، ۱۳۶۵: ۶۹).

بخشی از باشندگان شهر به کارهای صنعتی و تولیدی چون فلزکاری؛ سنگ‌تراشی؛ سفالگری؛ درودگری؛ مهرسازی؛ حصیربافی؛ بافندگی و... می‌پرداختند. صنعتگران این شهر سنگ‌های لاجورد و عقیق را که توسط بازرگانان وارد می‌شد، تراش داده و به میان‌رودان می‌فرستادند. به دلیل شمار بسیار صنعتگر در شهر، (در حدود ۲ هزار و ۵۰۰ پ.م.)، کارگاه‌های صنعتی، به بخش باختری شهر جا به جا شده و کوی جداگانه‌ای پدید آمده است.

پیوندهای بازرگانی در آن روزگار، میان سیستان و نواحی شمالی «ورارود» نیز شکوفا بوده است؛ چنان‌که این پیوند



معبد شهر باستانی دهانه غلامان سیستان، دوران هخامنشی ۵۵۰ - ۳۳۰ پ.م.، عکاس: ناصر میزبانی؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

۱-۳. کوه خواجه

شهر پارتی «کوه خواجه» یا «کوه رستم»، در کناره دریاچه هامون، در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری شهر زابل قرار دارد. باستان‌شناس مجاری الاصل انگلیسی اورل اشتاین^۳ در سال ۱۹۱۵ م. از «دژ بزرگ» یا «دژ سام» این شهر نقشه‌برداری کرد و از نقش‌های دیواری برجای مانده بر دیوارهای دژ عکس گرفت و بخشی از آن‌ها را با خود به موزه ملی دهلی نو منتقل ساخت و گویا هنوز هم در آن جا قرار دارد (موسوی، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۹).

اشتاین آثار کوه خواجه را بازمانده یک معبد و صومعه بودایی دانسته که پیدایش آن در ایران منحصر به فرد است. به باور او ساختمان‌های شهر کوه خواجه، یک هنر یونانی-بودایی آخرین نقطه شمال باختری هندوستان بوده و معماری بودایی آسیای مرکزی و خاور دور را با یکدیگر پیوند داده است.

بررسی و کاوش‌های هیئت باستان‌شناسی ایتالیایی به سرپرستی جورجیو گولینی در سال ۱۹۶۱ م. در کوه خواجه انگیزه تاریخ‌گذاری درست و آرایه لایه‌نگاری تازه شد. این هیئت ۶ لایه پی در پی سکونت و استقرار از دوران هخامنشی تا دوران اسلامی را در کوه خواجه روشن ساخت.

کوه‌خواجه بسیار زیبا و آراسته به نقاشی‌های دیواری؛ گچبری و گچ‌کاری؛ نقش‌های برجسته گچی و مجسمه‌های گوناگون بوده است که امروزه بیشتر این آثار از میان رفته‌اند؛ اما آثار برجای مانده آن می‌تواند در حل مسائلی، مانند چگونگی گسترش رخنه هنر «یونانی-باختری» به این بخش از ایران و همچنین پژوهش در گسترش تأثیر هنر ایرانی به بخش‌های بزرگی از آسیای مرکزی و تدوین تاریخ هنر نقاشی، به ویژه نقاشی دیواری در ایران کمک کند.

با نگرش به سنجش‌هایی که فاجنا، میان این نقاشی‌ها و نقاشی‌های دیگر در آسیا (که کم و بیش با آثار کوه خواجه هم‌زمان بوده‌اند)، نموده است، می‌نویسد: در بخش‌های باختری فلات ایران این آثار با آثار «پالمیرا» و «دورا اروپوس»،

است. این محوطه در نوامبر ۱۹۶۰ م. / ۱۳۳۹ خ، توسط امبرتوشراتو، عضو گروه باستان‌شناسی ایتالیا پیدا شد. این شهر با برخورداری از یک هزار و ۸۰۰ متر درازا و ۸۰۰ متر پهنا، شهری معمول بوده که در اثر وزش باد در زیر پردهای از ریگ روان پنهان شده است (ماریانی، ۱۳۷۵: ۵).

کوی‌ها؛ ساختمان‌های بزرگ عمومی؛ معبد؛ خزانه شهر؛ کوی‌های صنعتی و نظامی که در پهنه ۱۰۰ هکتاری این محوطه ارزشمند باستانی جای گرفته‌اند، بیانگر جایگاه مهم شهر «دهانه غلامان» در سده‌های ۵ و ۶ پ.م. است.

در شمال باختری دهانه غلامان، آثار یک معبد از دوران هخامنشی که به «ساختمان مقدس»^۱ نام‌گذاری شده نمایان و خاک‌برداری شده است. اندازه آن ۵۴ در ۵۴ متر می‌باشد و در چهار گوشه آن، چهار برج دیده‌بانی وجود داشته است. این معبد تنها یک ورودی در گوشه جنوبی دارد. ساختمان آن دو طبقه و شاید در دو دوره، مورد بهره‌گیری قرار گرفته باشد (ملک‌زاده، ۱۳۴۸: ۲۴-۲۵).

آثار معماری به دست آمده از دید تاریخی به دوران هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م.) نسبت داده شده و شهری بزرگ با جمعیتی بسیار بوده است که نقش مرکز سیاسی و اداری «در انگینای» هخامنشی را برعهده داشته است.

با نگرش به نوشته کتزیاس^۲ دهانه غلامان همان «زارین»، پایتخت ایالت در انگینای هخامنشی است (اسکراتو، ۱۳۴۵: ۱۸).

دهانه غلامان بی‌گمان یکی از کمیاب‌ترین محوطه‌های باستانی فلات ایران است که آگاهی‌های سودمندی درباره آیین‌های غیررسمی و دولتی ایران باستان را در خود نهفته دارد و تنها شهر پیدا شده از دوران هخامنشی است (سامی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

۱. به شماره (QN۳).

2. Ctesias.

3. Aurel Stein.



آثار اشکانی، ساسانی، کوه خواجه سیستان؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

پیشین است که در گذشته پیونددهنده فرهنگ‌های آسیای جنوبی و خاورمیانه بوده است.

مکران در دوران هخامنشی، در سنگ‌نوشته‌های داریوش بزرگ هخامنشی در «بیستون» و «تخت جمشید» «ماکا» یا «مکه» نوشته شده و استان چهاردهم آن دولت بوده است. هرودوت «ماکا» را «مکیا» یا «میکیان» خوانده است. این واژه در پیمایش زمان به مکران تبدیل شده و به معنی ماهی‌خواران است (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۲۴).

ایران به انگیزه جایگاه طبیعی و ادامه یافتن روش‌های ایلی و پراکندگی مراکز گردهمایی، روزگار درازی را زیر چتر «فئودالیزم» به سر برد؛ البته هم دوش با دگرگونی‌های زمان، دگرگونی‌های کمی در آن پدید آمد.

تمدن شهری و اقتصاد زراعی و دامپروری و هنرهای سنتی و صنایع دستی روستایی، پس از اسلام شکل تازه‌ای

«هترا»، «آشور»، «بابل»، شوش و موزاییک‌های بیشاپور و در بخش‌های خاوری، با آثار به دست آمده از «قره تپه»، «فایز تپه»، «دال ورژین»، «خلچه‌جان» و «توپراق قلعه»، در آسیای مرکزی و حتی با آثار به دست آمده از محوطه «میران» در ترکستان، «پین» و «دیلبرجین» در افغانستان قابل مقایسه‌اند.

این امر نشانگر ژرفای تمدن و هم‌زمانی تمدن کوه خواجه با نواحی یاد شده بوده و تأثیر متقابل تمدن را در این دوره بر یکدیگر نشان می‌دهد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۲۹).

۲-۱. مکران

مکران در جنوب خاوری ایران و در جنوب استان سیستان و بلوچستان هم‌چون مروارید است که در ۲۵ تا ۳۲ درجه پهنای شمالی و ۵۸ تا ۷۰ درجه درازای خاوری از نیم‌روز مبدأ قرار گرفته است.

مکران امروزی، شامل نیمه باختری مکران یا بلوچستان

سفال دوره ۵، مانند سفال محوطه‌های «قلعه» و «شغا» در فارس و سفال «کولی» در مکران است. سفال دوره ۶، گونه‌ای سفال سیاه بر زمینه خاکستری است که همانند سفال «أم‌النار»



سفال نقش‌دار پیش از تاریخ بمپور و خوراب؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

بخود گرفت و رخنه اروپایی‌ها و پیوند فرهنگ بازرگانی و سپس فرهنگ و تمدن ماشینی، چهره‌ای تازه در زندگی تمدنی مردم گشود که شرح آن با رویدادهای دو سده تازه درهم آمیخته است.

باید به خاطر سپرد که هر زمان نیروهای خارجی تمدن خود را به ایران گسیل داشته‌اند، یگانگی سیاسی فلات ایران از جمله منطقه مکران و کرانه‌های آن، دچار پراکندگی و تجزیه زودگذری شده است؛ اما یگانگی جغرافیای خود فلات و اندیشه یگانگی ملی، هرگونه رخنه خارجی را در درون تحلیل برده است. از این رو می‌توان گفت ایران نه تنها چهارراه برخورد تمدن‌ها بوده؛ بلکه پس از دریافت و شکستن آنها صورت تازه‌یی از آن‌ها را که با چگونگی طبیعی و روح ایرانی سازگاری داشته، روشن ساخته است.

بزرگ‌ترین محوطه‌ها و شهرهای باستانی بزرگ در مکران و کرانه‌های آن و دگرگونی‌های شهرنشینی در آنها به این شرح هستند:

۱-۲-۱. بمپور

«بمپور»، مرکز شهر بمپور در ۲۰ کیلومتری باختر شهر ایرانشهر قرار گرفته و آثار برجای مانده شهر باستانی بمپور در این ناحیه قرار دارد که به گونه علمی توسط اورل اشتاین و پس از او دکاردی کاوش‌ها و بررسی‌های ارزنده‌ای در آن انجام داده است (افشار سیستانی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

در باختر دژ بمپور، در پهنه‌ای حدود ۲۷۰ متر مربع، سفال بسیاری پراکنده بوده است. دوگانگی گونه‌های سفال موجود نشانگر یک استقرار دراز در این محوطه است. در پیمایش کاوش‌های اشتاین ترانسه‌های گوناگون، به غیر از سفال‌های پیش از تاریخ، شمارش پیکره‌گاو و اشیای دیگر نیز پیدا شده است. کاوش‌های بمپور، ۶ دوره استقرار از هزاره سوم تا حدود سال‌های ۱۹۰۰ پ.م. را نشان داده‌اند (مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۶).

سفال دوره ۴ با سفال سیستان و خوراب، همانندی دارد.



قلعه بمپور؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

۱-۲-۳. خوراب

شهر باستانی «خوراب» در کناره جنوبی رود بمپور و در خاور این شهر قرار دارد. گورستان خوراب از ارزشمندترین محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ مکران است. هفت گور پیدا شده در خوراب، شامل بسیاری ظرف‌های سفالی؛ کاسه‌های فلزی؛ تبر فلزی؛ ظرف‌های کامل مرمرین، مهره و عقیق بوده‌اند.

استوارت پیگوت، آثار به دست آمده از این گورها را به سال‌های ۲ هزار پیش از میلاد، دانسته و دانشمندان دیگر، آن‌ها را میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م.، تاریخ‌گذاری کرده‌اند (مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۳۶۷: ۵۲ - ۵۵).

۱-۲-۴. چاه حسینی

شهر باستانی «چاه حسینی» در ۴۵ کیلومتری باختر شهر بمپور، در شمال «رود بمپور» قرار دارد و از کهن‌ترین محوطه‌ها و شهرهای باستانی شناخته شده مکران، پس از دوران پارینه سنگی و محوطه‌های دوران فلز است. این دوره را اورل اشتاین شناسایی و کاوش کرده است. سفال نقش‌دار و سفال ساده بسیار، در این محوطه دیده شده است. تکه

در عمان است. این موضوع نشانگر پیوند بمپور با محوطه‌های کرانه‌های جنوبی دریای پارس و دوره «بربر» در بحرین است (افشار سیستانی، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

بمپور، در دوره‌های باستان، به عنوان یک کانون گردهمایی انسانی از تمدن شهری بالایی برخوردار بوده است. در آن دوران، راه باستانی فارس و لارستان با سند از راه جیرفت و رودبار کهنوج از طریق بمپور می‌گذشت. هخامنشی‌ها هنگام گشودن هندوستان و گذر سپاهیان خود از این جا، به ایجاد ساختمان‌ها، سنگرها و خاکریزهای نظامی پرداختند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

۱-۲-۲. دامین

شهر باستانی «دامین»، نخستین بار توسط اورل اشتاین بررسی و گزارش شده است. او در بررسی خود آثار تمدن درخشانی را از دوران پیش از تاریخ پیدا کرد. وی در این محوطه، شماری از گورهای دوران پیش از تاریخ را باز شناخت. سفال‌های این تپه، با سفال‌های شمال بلوچستان؛ مکران؛ سیستان و «شاهی تومپ» پاکستان نیز همانندی دارند (برگ، ۱۳۹۰: ۱۸).

کشورهای استعمارگر از ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

ارزش خلیج فارس و شناسایی آن توسط کشورهای جهان، نه تنها به انگیزه بازرگانی و دریانوردی بر پهنه آن بوده؛ بلکه بیشتر به آن انگیزه است که کرانه‌ها و سرزمین‌های هم‌جوار این دریا، گاهواره کهن‌ترین تمدن‌های انسانی است و ایرانیان همیشه فرمانروای راستین آن بوده‌اند. سده‌های پی در پی است که بازوی توانای ناویان و ناخدایان ایرانی، سینه موج‌ها و پهنه پرخروش آن را شکافته و به سوی دریاهای دور سفر کرده‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸: ۱۵).

رالسنون از گزارش تاریخ‌نگاران باارزش، هم‌چون هرودوت و استرابون نوشته است که پهنه خلیج فارس و سرزمین‌های پیرامون آن، جای بالیدن و رسایی دولت‌های خاورزمین (که بزرگ‌ترین و همیشگی‌ترین آن‌ها امپراتوری ایران بوده است) و پیامبران بزرگ که در پیرامون آن آشکار شده‌اند، بوده است (نشأت، ۱۳۴۴: ۱۱-۱۲)؛ از جمله حضرت نوح و فرزندان او در این منطقه می‌زیستند (حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

این منطقه از سوی شمال، استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان و جزیره‌های ایران و از سوی جنوب: عراق، کویت، عربستان سعودی، قطر، بحرین و امارات عربی متحده را در بر می‌گیرد. در زیر به مهم‌ترین حوزه‌های تمدنی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. ایران

۱-۱. خوزستان

سرزمین زرخیز خوزستان از روزگاران باستان به انگیزه جایگاه ویژه طبیعی و جغرافیایی خود، مورد نگرش قوم‌های گوناگون بوده است. به‌همین رو آثار و نمودارهای تمدن کهن این سرزمین به هزاران سال پیش وابسته می‌شوند از جمله دیرینگی آثار «تل علی‌کش» به ۸ هزار سال پیش از میلاد، می‌رسد. هم‌چنین آثار پیدا شده در تپه‌های باستانی شوش؛ فخرآباد؛ موسیان؛ بندبال؛ جووی؛ جعفرآباد؛ ابوفندووا، آثار پیش از تاریخ تپه‌بزرگ «سورکان» و آثار پیش از تاریخی

ظرف‌های سنگی از جنس «کلرایت» نیز در آن‌جا، به دست آمده و اشتاین آن‌ها را با تکه‌های سنگ‌های فرهنگ کولی که پیش از این پیدا کرده بود، سنجیده است. بدین ترتیب، پیوند میان «بمپور»، «کولی» و چاه حسینی روشن شده است.

سفال‌های گردآوری شده از این محوطه با سفال تپه یحیی در کرمان بستگی داشته است. بی‌گمان پیوند این محوطه با «تل ابلیس» و تپه یحیی، نشانگر پهنه و گسترش جغرافیایی منطقه‌ای با استقرار جامعه‌های کشاورزی در جنوب خاوری ایران در نیمه هزاره ۴ پ.م. است. بیشتر سفال‌های این دوره، در شمال سیستان، فارس و خوزستان نیز پیدا شده است.

۱-۲-۵. ساختمان‌های سنگی

اول اشتاین، در مکران موفق به پیدا کردن آبدی‌هایی از دوره میان «نوسنگی» (۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م.) و «مفرغ» و بازمانده ساختمان‌های سنگی و آبدی‌های پیش از تاریخ شد. در روزگار باستان در این جا مردمی می‌زیستند که دارای فرهنگی دیگر و شاید بهتری بوده‌اند (طاهری، ۱۳۵۲: ۱۷۸).

ساختمان‌های سنگی ارزشمند دیگری نیز در دهستان کوشه، درونگاه دره «تمندان» شهرستان خاش پیدا شده که از دیدگاه تمدنی و تاریخی دارای اهمیت بسیاری است (گابریل، ۱۳۴۸: ۳۶۱).

۲. منطقه خلیج فارس

خلیج فارس منطقه‌ای جغرافیایی است که در مرکز خاورمیانه و جهان قرار گرفته و توانگرترین آبراه جهان و پدیده سومین دوره زمین‌شناسی، با میلیون‌ها سال دیرینگی است که به عنوان منطقه ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک، در ادبیات سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان، جایگاه ویژه‌ای را، به خود اختصاص داده است. این منطقه از روزگار باستان این نام را گرفته و در سال‌های پسین ارزشمندترین جایگاه فراهم کردن نفت جهان بوده است. هم‌چنین خلیج فارس به انگیزه قرار گرفتن، بر سر راه‌های بزرگ بازرگانی میان باختر و خاور از جایگاه استراتژیک برخوردار و نیز، به عنوان یکی از جاهای برخورد فرهنگ‌های بزرگ جهان، همواره برای



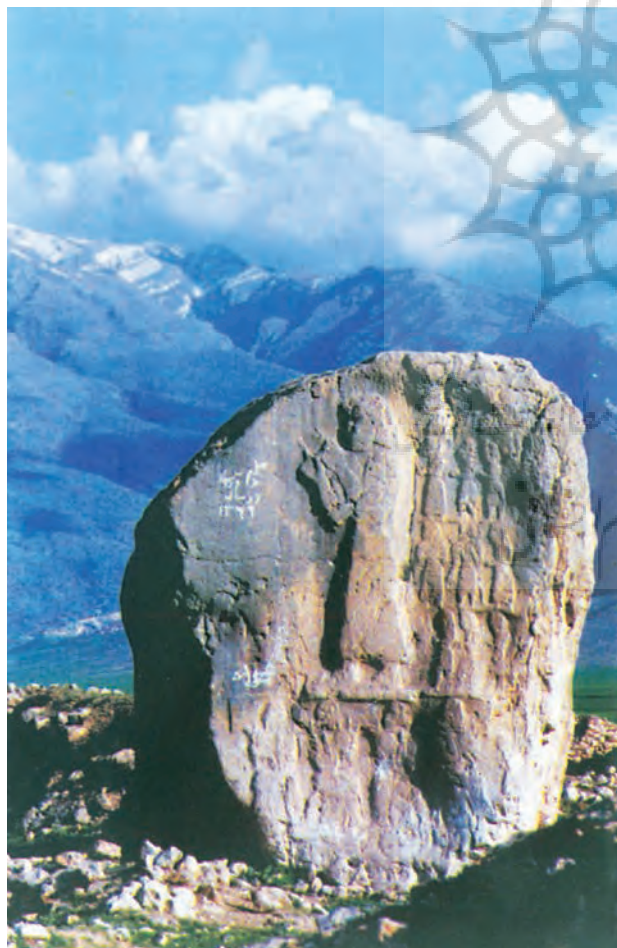
معبد چغازنبیل، هفت تپه؛
مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

شهر چغازنبیل در ۳۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر شوش قرار دارد و یکی از آثار ثبت شده در فهرست میراث جهانی به شمار می‌آید و جامعه بین‌المللی نیز برای آن ارزش بسیار و جهانی قائل است (بولا، ۱۳۶۲: ۴).



کوزه دو دسته سفالی قلعه بهمئی‌ها، ایذه، دوران اشکانی؛
مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

تپه‌های درون و پیرامون شهر شوشتر؛ معبد بزرگ چغازنبیل در هفت تپه؛ «تل بُرمی» در رامهرمز و آثار دوران عیلامی در شوشتر؛ هفت تپه و ایذه؛ آثار دوره‌های تاریخی مسجد سلیمان؛ آثار دوره پارتی در تنگ سروک؛ آثار پل‌های دیرین ساسانی در دزفول؛ ساختمان بزرگ ایوان کرخه و شهر باستانی جندی شاپور، همه نشان‌دهنده نگرشی است که از روزگار باستان، به این منطقه حاصل خیز شده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۲۸۳).



کول فرح، ایذه؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

خوزستان سرزمین دودمان هخامنشی و زادگاه کورش بزرگ، در گسترده تمدن و فرهنگ انسانی، سهم ارزنده‌ای داشته و ایران‌شناسان، خوزستان را یکی از نخستین مراکز پیدایی تمدن انسانی در منطقه خلیج فارس دانسته و از هزاره چهارم پیش از میلاد، تا آخر دوران ساسانی، یکی از واحدهای مهم سیاسی؛ اجتماعی؛ اقتصادی و فرهنگی جهان پیشین، به‌شمار می‌رفته است (امیری، ۱۳۵۰: ۱۰-۱۱).

دانشمندان باستان‌شناس، در خوزستان پیرامون رودهای کارون، کرخه و پیرامون خلیج فارس، به تمدن‌هایی برخورد کرده و آثاری را در این نواحی از دوره‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی به دست آورده‌اند (شوقی، ۱۳۵۰: ۹۵). بنابراین خوزستان از دیرباز گاهواره فرهنگی کهن بوده و نخستین دولت متمدن عیلام در این منطقه پدید آمده است (گیرشمن، ۱۳۴۷: ۲۴). این دولت از هزاره چهارم پیش از میلاد، چندین شهر ساخته بود که مهم‌ترین آن‌ها، شهر شوش بوده است (آمیه، ۱۳۴۹: ۲۰).

۲-۱-۳. قشم

با از میان رفتن حکومت‌های عیلام؛ سومر؛ آکاد؛ کلد؛ بابل؛ آشور و ورود ایرانیان در پهنه تاریخ از زمان هخامنشی‌ها، سراسر خلیج فارس، در مجموعه تمدنی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ایران قرار گرفت.

کاوش‌های باستان‌شناسان دانمارکی؛ انگلیسی؛ فرانسوی و به تازگی ایرانی در جزیره‌های خلیج فارس، به ویژه در بحرین و خارگ و فلات عربستان و کرانه‌های شمالی، آثار استواری را از این گستره تمدنی- فرهنگی و هم‌آهنگی‌های تاریخی نشان داده است. پیدایی و بررسی علمی معبد‌های مهرپرستی در جزیره قشم؛ دیدن سدها؛ آب‌انبارها؛ کاریزها؛ دژهای نظامی؛ شیوه ساختمان‌ها و سکونت‌گاه‌ها از دوره‌های کهن تا زمان‌های پسین، همه نمایانگر گونه‌ای هم‌جوشی فرهنگی میان ساکنان منطقه است (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۱۸).

۲-۱-۴. سیراف

بر کرانه خلیج فارس در حدود ۲۴۰ کیلومتری خاور بوشهر، در کنار بندر طاهری، سینه کرانه، دل دریا، بندر نامور سیراف را در بر گرفته است.

سیراف به روزگار آبادانی یک شهر پیشرفته و یک بندر بزرگ بازرگانی به شمار می‌آمد. آثار باستانی موجود در آن، چون دخمه‌های ساروجی و استودان‌هایی که در دامنه



کاسه و کوزه ساسانی، زیراه دشتستان، استان بوشهر؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

شهر باستانی عیلامی ارّجان، در ۳ کیلومتری کوه بدیل بهبهان قرار گرفته و دیرینگی آن به نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد. آرامگاه کیخسرو، پادشاه دودمان کیانی ایران که تا سال ۱۳۶۱ خ، با اسطوره‌ها پیوند خورده بود؛ ولی از آن پس با نگرش به نشانه‌ها و گواه‌ها، موجودیت عینی یافت و به گونه یک حقیقت، قابل درک شدن درآمد، در این شهر باستانی قرار دارد (افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۰۹ و ۱۲۹).

۲-۱-۲. بوشهر

عیلامی‌ها مردمی بودند که پیش از تاریخ، در دشت‌های جنوب باختری ایران (از شوشتر تا بوشهر) سکونت داشتند و عیلام بر بخشی از ایران به کار برده می‌شد (شاملو، ۱۳۴۷: ۲۵).

عیلامی‌ها از هزاره سوم پیش از میلاد، سده‌ها از خلیج فارس، به عنوان راه پیوندی و از بندر «لیان» بوشهر و جزیره خارگ برای حکمرانی بر کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس و هم‌چنین بازرگانی با هند باختری و دره نیل بهره‌گیری می‌کردند (امیر ابراهیمی، ۱۳۵۵: ۲۰).

بر پایه پژوهش‌ها و بررسی‌های یزارد، «تپه‌های سبزآباد»، در شبه جزیره بوشهر در دیرین‌ترین دوره‌های تاریخی، دارای جمعیت بوده و دامنه تمدن آن‌ها، تا پیرامون بندرعباس و زمین‌های دشت میناب، در کرانه‌های دریای مکران، در استان هرمزگان می‌رسیده است (ویلسن، ۱۳۶۶: ۳۳).



خمرة سفالی عیلامی، استان بوشهر؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

در جنوب خلیج فارس به وجود آمده و مردم آن را، عرب‌ها؛ ایرانی‌ها؛ مهاجرهای جنوب آسیا از جمله پاکستان و هندوستان و مهاجرهای اروپایی، به ویژه انگلیسی‌ها تشکیل می‌دهند (نوگت و توماس، ۱۳۶۹: ۶).

بحرین چندین هزار سال پیشینه تاریخی دارد و در آثار سومری، آشوری و یونانی از آن نام برده شده است. در کاوش‌های اخیر باستان‌شناسان دانمارکی در بحرین، معبد بزرگی پیدا شده که بسیاری از گوشه‌های تاریخ این مجمع‌الجزایر و خلیج فارس را روشن ساخت. بعضی از دانشمندان بر این باورند که آثار موجود در بحرین وابسته به نیاکان فنیقیه است (امیر ابراهیمی، ۱۳۵۵: ۹۲).

بر پایه نوشته‌های تاریخی و گواهی‌های موجود، خلیج فارس، از جمله بحرین از هزاران سال پیش مرکز تمدن و فرهنگ آریایی‌ها بوده و ساکنان «شامات» و به گفته یونانی‌ها فنیقی‌ها پیش‌تر در خلیج فارس ساکن بوده‌اند. اینان بعدها به شامات کوچیده و همگی آریایی نژاد بوده‌اند.

کوهستان روبه‌روی شهر وجود دارد و هم‌چنین راه سنگ فرشی که از فیروزآباد فارس تا سیراف ادامه داشته، گویای آن است که سیراف شهری از دوران ساسانی است و آثار به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که این بندر کهن به روزگار دودمان ساسانی ساخته شده است (سمسار، ۱۳۵۷: ۴۲ و ۱۰۵).

در زمان پادشاهی شاپور دوم ساسانی، بندر سیراف مرکز بازرگانی بزرگی شد و در ردیف بندر «ریشهر» قرار گرفت و در حدود ۳ دهه، بزرگ‌ترین بندر بازرگانی و فرهنگی-تمدنی دریای پارس و خاور به شمار می‌رفت.

کالای بازرگانی کشورهایی که به چین و هند صادر می‌شد در این بندر گرد می‌آمد. بدین ترتیب سیراف، نقش یک «مگاپورت» یا بندر مادر را داشت (وایت هاوس و ویلیا مسن، بیتا: ۸-۱۹).

۲-۲. بحرین

مجمع‌الجزایر مرجانی بحرین، شکل گرفته از ۳۵ جزیره،



گنجینه درون یک گور مربوط به دو هزار سال پیش، شامل: دو کاسه، یک فلاسک یا جای عطر و چندین ابزار برونزی که شاید کار دست یک هنرمند چرمکار بوده‌اند. بحرین؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

با نگرش به آثار و ابزار بدست آمده، روشن می‌شود که این مجتمع‌ها و ابزارها، میان سال‌های ۲۰ هزار و ۴ هزار پیش از میلاد، ساخته شده و شکل گرفته‌اند (وزارت امور خارجه قطر، همان: ۱۴). در شمال خاوری دوخان در اُم‌طاقه، یک جای ابزارسازی پیدا شده است که تیغه و ابزار نیمه‌کاره بسیاری را از آن جا و از دوره میان‌سنگی (حدود ۶ هزار پ. م.) به دست آورده‌اند.

پس از دوره میان‌سنگی رفته رفته، شیوه زندگی روستایی‌ها و چادرنشینان، به سوی پیشرفت گراییده و از این زمان است که می‌توان تاریخ آن را هزاره‌های پنجم پیش از میلاد قرار داد.

کوچ‌ها؛ یورش‌ها؛ داد و ستدهای سیاسی و اقتصادی؛ جنگ‌ها و هم‌زیستی‌ها و از همه مهم‌تر، پیوند فرهنگ‌های گوناگون آغاز شد و شهرنشینی در درون شبه جزیره قطر گسترش یافت.

آغاز این دوره که دوره دوم نام دارد، حدود ۵ هزار سال پیش از میلاد است. بنیاد زندگی انسانی قطر در این زمان، مبتنی بر استقرار در مراکز شهری و گروهی است.

سرزمین قطر از دیدگاه پژوهش درباره چگونگی فرهنگ‌های موجود در خلیج فارس و سنجش آن با دیگر فرهنگ‌های کهن، دارای ارزش بسیار است.

نخستین دوره، فرهنگ «نئولیتیک»^۴ است که به نیمه دوم هزاره ششم پیش از میلاد، وابسته است. دومین دوره، فرهنگی است، میان دوره نئولیتیک و دوره «کالکولیتیک»^۵، سومین فرهنگ با دوره «اوروک»^۶ میان‌رودان برابر است (افشار سیستانی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۴. Neolithic (نوسنگی)، دوره شروع کشاورزی و اهلی کردن دام (نیمه دوم هزاره ۶ پ. م.).

۵. Chalcolithic (دوره مس)، دوره پیش از شهرنشینی (۴۵۰۰ تا ۴۱۰۰ پ. م.).

۶. Uruk آغاز شهرنشینی (۵۰۰۰ پ. م.).

تئودور ونت آلمانی نوشته است: «ملوانان و دریانوردانی که از روزگارهای پیشین در دریای مکران و خلیج فارس به بازرگانی و رفت و آمد اشتغال داشته‌اند، آریایی بوده‌اند و گورهای باستانی که امروز در بحرین دیده می‌شود از آریایی‌های هزاران سال پیش است».

باستان‌شناسان دانمارکی گفته‌اند که در زمان‌های پیشین جزیره بحرین، مرکز داد و ستد میان خاور و باختر بوده و پیوندهنده تمدن سومری‌ها و باشندگان دره رود سند در هندوستان بوده است (زرین‌قلم، ۱۳۳۷: ۴۷).

۲-۳. قطر

پژوهش‌های پیش از تاریخ قطر، در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۴ م.، توسط هیئت دانمارکی موزه «یوتلند»^۱ دانمارک، وابسته به دانشگاه «آرهوس»^۲ کپنهاک، به سرپرستی پروفیسور گلوب در رأس عوینات؛ آل‌جیبج در شمال خاوری دوخان؛ اُم‌طاقه و شمال باختری اُم‌سعید انجام شد (وزارت امور خارجه قطر، ۱۹۷۳: ۱۴). طی آن ابزار سنگی وابسته به «آشولین»^۳ یافت شده و باستان‌شناسان برجسته از جمله بریدوود ۷۵ تا ۱۰۰ هزار سال، پیشینگی را برای آن نوشته‌اند.

در میان دورانی که انسان در غارها زندگی می‌کرد، انسان شبه جزیره قطر، در ساختن ابزار و آلات دقیق‌تر شد. این ابزار با آن چه در سوریه و شمال عراق ساخته می‌شد، برابری می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت که میان انسان‌های نخستین سرزمین قطر با انسان‌های سوریه، شمال عراق و ایران روابط نزدیک وجود داشته است (مجتهدی، ۱۳۶۵: ۴۵-۴۶).

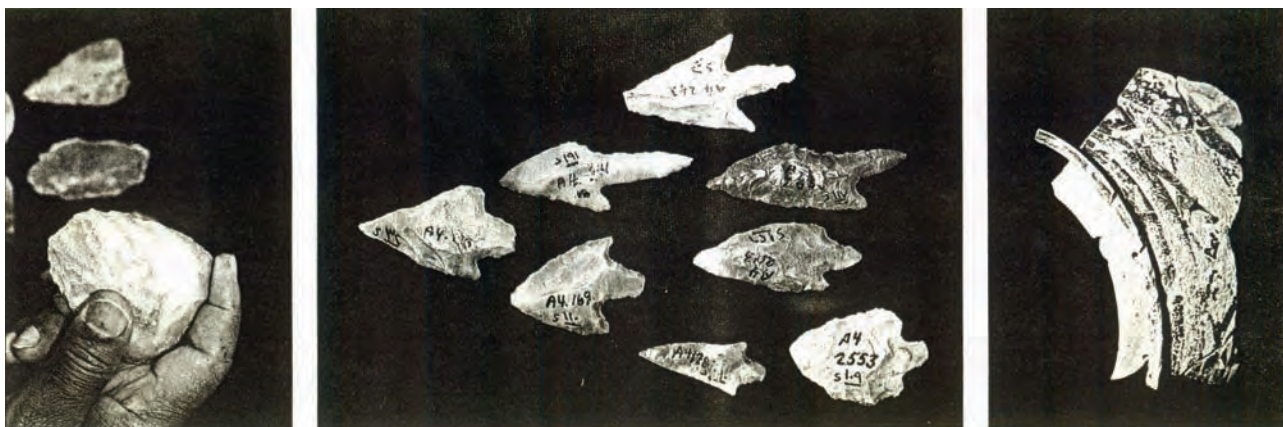
بنابراین قطر از دیرباز گهواره تمدن؛ فرهنگ؛ مرکز آبادی و گاهی شهر و پایتخت کشوری با تمدن بوده است.

در قطر چندین مجتمع مسکونی پیدا شده است که

1. Jutland Museum.

2. Aarhus University.

۳. در رسوب‌های میان دو یخبندان میانی، یکی از نواحی پیرامون رود سم، بنام «سن آشیل» در نزدیکی آمین فرانسه فرهنگی پیدا شد که کاوشگران به نام‌های محل، بدان «آشولین» یا «آشلشن» نام نهادند.



از سمت راست: تصویر کناره گلدان سرامیکی دوره العبید، تپه خور، قطر؛ تصویر نوک پیکان سنگی ۷۰۰۰ سال پیش، قطر؛ تصویر سنگ‌های چخماق دوره العبید (۴۵۰۰ سال پیش)، به‌دست آمده از نزدیک شهر خور، قطر؛ مأخذ: (آرشیو دکتر ایرج افشار سیستانی).

۴-۲. عراق

جزیره «فیلکا» در درونگاه خلیج «کازمیه» و نزدیک به

جزیره «بویان» و روبه‌روی شهر کویت و در ۲۰ کیلومتری آن قرار گرفته است. تپه‌های «سعد» و «سعید» این جزیره از سال ۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۷ خ، مورد کاوش گروه باستان‌شناسی دانمارک، به سرپرستی پروفیسور گلوب قرار گرفت و آثار ارزشمند بسیاری از جمله سنگ‌نوشته‌ای به خط یونانی، دو معبد که یکی سوتر یونانی^۱ است و آثار کاخ‌ها؛ گورها؛ دژها؛ معبدها؛ سکه‌های یونانی و سلوکی و مهرهای گلی نوشته؛ سرستون‌های یونانی؛ ته‌ستون‌ها و سرستون‌های هخامنشی از جنس سنگ و ده‌ها اثر دیگر در آن پیدا شده است (اقتداری، ۱۳۷۵: ۹۷۱ و ۹۸۰).

از آغاز تاریخ، تمدن بزرگی در منطقه میان‌رودان (بین‌النهرین) یا عراق امروز و دشت‌های دجله و فرات پدید آمد و هزارسال پیش از میلاد نیز در این سرزمین، امپراتوری بابل و آشور برپا خاستند.

میان‌رودان از باستان تا امروز، جای پیدایی تمدن‌های باستانی بود که از آن میان، تمدن‌های کلدانی؛ سومری؛ آکادی و بابلی در هزاره سوم تا اول پیش از میلاد، اهمیت بیشتری داشت. از هنگام تسخیر بابل توسط کورش بزرگ هخامنشی در سده ششم پیش از میلاد تا اشغال ایران از سوی عرب‌ها در سده هفتم میلادی، میان‌رودان سوی مرز باختری امپراتوری ایران بود (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

۵-۲. کویت

بر پایه آثار به دست آمده در فیلکا یا «ایکاروس» در خلیج فارس، پیوند تمدنی، فرهنگی و بازرگانی مردم فیلکا با نواحی شمالی و باختری؛ یعنی خوزستان و میان‌رودان از یک‌سو و نواحی جنوبی برقرار بوده است. گسترش و رخنه تمدن سومری در این جزیره، پیش از ورود اسکندر مقدونی به بابل و ایران، رخنه تمدن هخامنشی، اشکانی و ساسانی و اداره جزیره توسط هر دو حکومت از روی آثار ساختمانی پیدا شده، آشکار است (همان: ۹۹۵).

کویت در گوشه شمال باختری خلیج فارس قرار گرفته و در نزدیکی آن، جزیره‌هایی وجود دارد از جمله جزایر بویان؛ فیلکا؛ مسکان؛ کوبر؛ ام النمل؛ عوها؛ ام المرادم؛ الصغیره؛ قارو؛ وره؛ جزیره فیلکا یا ایکاروس، دارای آثار باستانی پیش از تاریخ بسیاری هستند.

نتیجه‌گیری

روز ملی خلیج فارس در سال ۱۳۸۴ خ، با تصویب شورای

کویت در پیش از اسلام، گوشه باختری امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی را شکل می‌داد. همچنین کویت در آن دوران، آباد بوده و جمعیت زیادی داشته است (همان، ۱۳۸۱: ۳۲۲، ۳۲۶).

۱. از خدایان یونان باستان.

منابع:

- کتاب
- آمیه، پیر (۱۳۴۹). تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹). سیستان‌نامه، جلد اول، تهران: نشر مرغ آمین.
- _____ (۱۳۷۲). خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). یادگارهای خوزستان باستان، تهران: انتشارات روزنه.
- _____ (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی قطر، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- _____ (۱۳۸۶). نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- _____ (۱۳۹۰). سیستان و بلوچستان‌نامه، تهران: نشر کتابدار.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸). مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امیرابراهیمی، عبدالرضا (۱۳۵۵). خلیج فارس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- امیری، محراب (۱۳۵۰). خوزستان، آبادان: بی‌نا، شهریور ۱۳۵۰.
- برگ، لویی وندن (۱۳۹۰). باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس، تهران: سمینار خلیج فارس، جلد اول، اداره کل انتشارات و رادیو.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۶۸). اسلام تداوم نقش فرهنگی

عالی انقلاب فرهنگی به سالنمای ایران افزوده شد. دهم اردیبهشت روزی است که پرتغالی‌ها از تنگه هرمز، بیرون رانده شدند و به همین انگیزه این روز، در سالنمای ایران «روز ملی خلیج فارس» نام گرفته است.

کشورها و دودمان‌های بسیاری بر کرانه‌های دریای پارس چیره یافته و فرمانروایی کرده‌اند؛ ولی روزگارشان سپری شده و تنها ملت ایران است که هم‌چنان پا برجا زیسته و میراث حاکمیت خود را نگهداری کرده است.

هیچ دریایی به اندازه دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) مورد نگرش قوم‌ها و کشورهای گوناگون قرار نگرفت. این دریا نگرش بزرگان جهان را چه باستان‌شناس؛ زمین‌شناس و جغرافی‌دان، به خود معطوف داشته است.

دریای پارس گاهواره تمدن جهان و خاستگاه پیدایی انسان و باشندگان باستانی آن، نخستین انسان‌هایی بوده‌اند که شیوه‌های دریانوردی را آموخته، کشتی ساختند و به دریانوردی پرداختند و خاور و باختر را به یکدیگر پیوند دادند.

پیشینه تاریخی دریای پارس، که مهم‌ترین آبراه جهان است، به حدود هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد و در این دوران بر پایه گواهی‌نامه‌های باستان‌شناسی، نخستین پیوند سرزمین‌های گوناگون از راه این آبراه برقرار شده است. این پیوندها، در پیمایش هزاره‌های بعدی به درازا انجامیده است و در این میان داد و ستدهای فرهنگی - بازرگانی، میان ایران و میان‌رودان و سرزمین‌های باستانی «دیلمون»، شامل بحرین و جزیره فیلکای کویت؛ مکن در عمان؛ ملوخ و فرهنگ دره سند پاکستان از ارزش تمدنی و پیوندی بسیار برخوردار است.

دیرین‌ترین تمدن‌های انسانی در کرانه‌های خلیج فارس پدید آمده و بزرگ‌ترین راه‌های سده‌های میانه از جمله «راه‌ادویه» از کرانه آن می‌گذشت. آرامگاه‌های کهن بحرین، ساختمان‌های سنگی جزیره هنگام و ویرانه‌های پیرامون بوشهر همه نشانگر دیرینگی تمدن، فرهنگ و پیشینه کرانه‌های دریای پارس‌اند.

- ایران در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار مسایل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- توزی ماتیسو (۱۳۴۴). حفاری‌های انجام شده شهر سوخته سیستان، زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). آن سوی سفال‌های سوخته، کتاب نخل، زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷). زمان‌شناسی تاریخی، مدنی و فرهنگی خلیج فارس، مجموعه مقالات فرهنگ و تمدن خلیج فارس، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زرین‌قلم، علی (۱۳۳۷). سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران: سیروس.
- سامی، علی (۱۳۸۹). پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۶). ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سایکس، سرپرستی (۱۳۶۳). سفرنامه سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۵۷). جغرافیای تاریخی سیراف، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شاملو، محسن (۱۳۴۷). خلیج فارس، تهران: بی‌نا.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۲). سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، تهران: انجمن آثار ملی.
- کیهان، مسعود (۱۳۴۱). جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران: اداره رادیو.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۵). نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گابریل، آلفونس (۱۳۶۸). تحقیقات جغرافیایی درباره ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران: ابن سینا.
- گیرشمن، رمان (۱۳۴۷). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معینی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ماریانی لوکا (۱۳۷۵). باز پیرایی در دهانه غلامان و کوه خواجه، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- موسوی، سید محمود (۱۳۷۵). یادمان خشتی کوه خواجه زابل، مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم- کرمان، ۱۲-۷ اسفند ۱۳۷۴.
- نشأت، صادق (۱۳۴۴). تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.
- نوگت، جفری و توماس تئودور (۱۳۶۹). بحرین و خلیج فارس، ترجمه همایون الهی، تهران: نشر قومس.
- وایت هاوس، دیوید و ویلیا مسن، آندرو (بی‌تا). بازرگانی دریایی ساسانیان، ترجمه گیو آقاسی، تهران: کشتیرانی ملی آریا.
- وزارت امور خارجه قطر؛ قطر فی السبعینات، الدوحه، دسامبر ۱۹۷۳ م.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۶). خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقاله

- اسکراتو، امبارتر (۱۳۴۵). «شهری گمشده از سیستان»، ترجمه سرهنگ نیلو، بررسی‌های تاریخی، سال اول، شماره پنجم و ششم.
- بولا، ژرارد (۱۳۶۲). «طبیعت و فرهنگ میراث بشریت»، تهران: پیام یونسکو، سال ۱۲، شماره ۱۲۶، خرداد ۱۳۶۲.
- عبدی، کامیار (۱۳۷۲). کتاب جعلی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۳ و ۱۴، اسفند ۱۳۷۲.
- مجتهدی، احمد؛ انسان اولیه در ایران، مجله رشد آموزش جغرافیا، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۶۵.
- مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۲، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷.
- مجله بررسی‌های تاریخی (۱۳۴۹). «شهر سوخته»، سال ۵، شماره سوم.
- ملک‌زاده، فرخ (۱۳۴۸). «ایران مهد فرهنگ و تمدن‌های باستانی و سیستان یکی از افتخارات کشور ما» مجله هنر و مردم، شماره ۸۱، تیر ۱۳۴۸.
- وامقی، ایرج (۱۳۶۰). چهار جهت اصلی در ایران باستان، ماهنامه چیستا، سال اول، شماره اول، شهریور ۱۳۶۰.

سخنرانی

- شوقی، نعمت (۱۳۵۰). تاریخ تغییرات اجتماعی قوم پارس، سخنرانی‌های نخستین اجلاس کنگره تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۹، وزارت فرهنگ و هنر، مهر ۱۳۵۰.